

## تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی\*

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۰۳  
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۱۱/۱۴

عبدالحمید نقره‌کار\*\* - فرهنگ مظفر\*\*\* - سمانه تقدیر\*\*\*

### چکیده

اگرچه در بیشتر نگرش‌های معناگرا نوع تعامل انسان با هستی را از موضوعات مهم و تأثیرگذار در حوزه خلق آثار معماری دانسته‌اند ولی ابعاد و جزئیات این تعامل به‌ویژه در نگرش اسلامی همراه با تأثیرات آن در معماری چندان روشن نشده است. این مقاله تلاش نموده با توجه به تعریف انسان، هستی، معماری و ظرفیت‌های هر یک و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر از منظر اسلام (با مبنا قراردادن دیدگاه حکمت متعالیه)، رابطه بین آن‌ها را در قالب مدلی کاربردی در حوزه معماری ارائه نموده و براساس آن تعریفی از معماری شایسته ارائه نماید. این مقاله با توجه به آموزه‌های اسلامی، (به‌ویژه حدیث حضرت علی (ع)) به تعریف مراتب نفس انسان (نامی نباتی، حسی حیوانی، ناطقه قدسی، کلی الهی)، قوا و نیازهای او پرداخته و سپس با توجه به مراتب هستی و ظرفیت‌های آن، به‌وسیله مدلی، تناظر بین مراتب وجودی نفس انسان و هستی را نشان داده است. همچنین با روش استدلال و استنباط منطقی ثابت می‌نماید معماری شایسته می‌تواند قابلیت‌هایی متناظر با مراتب وجود انسان و هستی داشته باشد و به انسان کمک نماید تا با استفاده از ابزار ادراکی خود (حس، خیال، عقل، قلب) درک مناسبی از مراتب هستی پیدا نموده و بستر اغنای نیازهای مراتب چهارگانه نفس خود را متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی در فضای معماری فراهم آورد. بنابر دستاوردهای این پژوهش هر اثر معماری متناسب با مرتبه وجودی معمار آن، دارای یک مرتبه وجودی است و هر اندازه بستر مناسب‌تری برای کمک به انسان در شناخت خود و هستی، و در راستای رشد و تعالی انسان برای رسیدن به مقام انسان کامل و قرب الی... مهیا نماید، دارای مرتبه وجودی بالاتری بوده و از شایستگی بیشتری برخوردار خواهد بود.

واژگان کلیدی: انسان، هستی، معماری، مراتب وجود، مبانی اسلامی.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده سوم با عنوان «ساختار فرآیند خلق و ادراک آثار معماری براساس مبانی حکمت متعالیه» به راهنمایی مهندس عبدالحمید نقره‌کار و دکتر فرهنگ مظفر، در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران است.

\*\* دانشیار معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

\*\*\* دانشیار معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

\*\*\*\* استادیار معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

## مقدمه

تناظر میان انسان و هستی و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر از موضوعات مهم و تأثیرگذار در حوزه خلق آثار معماری است. با وجود اینکه در راستای شناخت رابطه انسان و جهان هستی و تأثیر آن بر حوزه معماری پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته، اما با توجه به اهمیت و گستردگی ابعاد این موضوع، انجام پژوهش‌های بیشتر در این حوزه ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه بیشتر بنیادی بوده و به معرفی اصول کلی این رابطه پرداخته‌اند (Nasr, 1971; Nadimi, 2008 & 2011; Bolkhari, 2009; Noghreka, 2001; Ardalan & Bakhtiar, 2001) نیز سعی نموده‌اند باتوجه به رابطه‌ای که میان ترازهای مختلف وجود انسان و جهان وجود دارد، یک چارچوب نظری برای سازمان‌دهی مورفولوژی مفاهیم معماری (فضا، شکل، سطح، رنگ و ماده) ارائه دهد و اصول شاکله معماری و شهر ایرانی را از طریق آن‌چه بردارهای فرازمانی می‌داند، بیان کند که به گفته گلزارحیدر این اثر خواسته است. "دریچه‌ای رو به فضاهای فلسفی ذهن مسلمانان و باغ‌های روحانی روحشان باز کند". پژوهش دیگر نزدیک به این حوزه "تأویل و کاربرد نظریه مراتب وجود در معماری" است (Raees Samiee, 2001) که باتوجه به تعریف تناظر میان مراتب هستی و مراتب وجودی که انسان می‌تواند اخذ نماید براساس دیدگاه ملاصدرا، به تعریف علوم، معارف و مقولاتی که به نوعی دارای ارتباط با معماری و یا دارای مداخلات مؤثر در آن هستند پرداخته و آن‌ها را مورد تأویل و بازنگری هستی‌شناسانه قرار داده و براساس نظریه مراتب وجود تعریفی از برنامه‌ریزی، طراحی و معماری ارائه داده است که این مقوله نیز بحثی متفاوت از پژوهش پیش‌رو می‌باشد.

باید اشاره کرد که پژوهش حاضر از زاویه دیگری به دنبال بازتاب تناظر میان مراتب هستی و مراتب وجودی انسان، در معماری است و در نظر دارد با قرار دادن مبانی اسلامی به‌عنوان شالوده نظری این پژوهش، به تعریف انسان، هستی، و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر شکل‌گیری اثر معماری، مراتب وجودی و قابلیت‌های فضایی آن در پاسخگویی به نیازهای انسان دست یابد و در نهایت بتواند مدلی کاربردی در حوزه معماری برای بیان رابطه انسان و هستی، معماری و سطوح تعامل آن‌ها ارائه داده و بر اساس آن تعریفی از معماری شایسته بیان نماید.

روش مورد استفاده در این مقاله مراجعه به منابع اسلامی (به‌خصوص حکمت و فلسفه اسلامی با مبنا قراردادن دیدگاه حکمت متعالیه) برای تبیین رابطه انسان، هستی و معماری از طریق استنباط و استدلال منطقی است. این پژوهش با توجه به آموزه‌های اسلامی، (به‌ویژه حدیث حضرت علی (ع)) به تعریف مراتب نفس انسان، قوا و نیازهای او پرداخته و سپس باتوجه به مراتب هستی و ظرفیت‌های آن، به‌وسیله مدلی، تناظر بین مراتب وجودی انسان و هستی را نشان داده است و با استدلال منطقی ثابت می‌نماید که معماری شایسته قابلیت‌هایی متناظر با مراتب وجود انسان و هستی دارد و به انسان کمک می‌نماید تا با استفاده از ابزار ادراکی خود درک مناسبی از مراتب هستی پیدا نموده و بستر اغنای نیازهای مراتب چهارگانه نفس خود را متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی فراهم آورد.

## ۱. انسان‌شناسی از منظر اسلام

براساس مبانی اسلامی، انسان دارای دو ساحت قوه و فعل است. او بر اساس فطرتش بالقوه خوب است؛ ولی در شکل‌پذیری و شکل‌دادن به خود آزاد بوده و می‌تواند بر تأثیرات محیط چیره شود یا اجازه دهد تا آن‌ها بر او چیره شوند (Motahari, 1998; Javadi Amoli, 2005; Hasanzadeh, 1999)، بنابراین انسان تنها در شرایط فعلی خود و آن‌چنان که بالفعل هست تعریف نمی‌شود، بلکه بخش مهم هویت او، استعدادهای ذاتی، فطری، الهی بالقوه او است. توصیف جامع از انسان شامل وضع موجود و غایت تکاملی او باید باشد.

### ۱-۱- تعریف نفس انسان و قوای آن

#### ۱-۱-۱- نفس انسان از منظر قرآن کریم

در قرآن کریم سه تعریف برای نفس آورده شده است: "به معنای ذات یا خویشتن خویش (Holy Quran: Anaam, 54) به معنی روح، روان و یا جان آدمی (Holy Quran: Anaam, 93) به معنی انسان، که مجموعه‌ای از جسم و روح یا تن و روان و بدن و جان است. این معنا شایع‌ترین معنایی است که در قرآن آمده است (Holy Quran: Modaser, 38) (Holy Quran: Aeraf, 98, Holy Quran: Ale Emran, 185, Seyed Musavi, 2010, p. 15).

#### ۱-۱-۲- نفس انسان از منظر معصومین (ع)

در باب "نفس انسان" مطالب ارزشمند متعددی از امامان معصوم (ع) آورده شده است. اما یکی از کامل‌ترین تعاریفی که از نفس انسان و ابعاد وجودی آن موجود می‌باشد، مربوط به روایتی از امام علی (ع) است که به تعریف مراتب نفس انسان، قوا و خاصیت آنها می‌پردازد (Hasanzadeh, 1998, p. 824). این روایت در جدول ۱، نشان داده شده است.

جدول ۱: چهار ساحت انفسی انسان و قوا و خواص آن از دیدگاه حضرت علی (ع)

مراتب نفس	قوای پنج گانه نفوس انسان					خواص دوگانه نفوس انسان
نامی نباتی (رشدکننده گیاهی)	جذب کننده	هضم کننده	دفع کننده	پرورش دهنده	نگهدارنده و کنترل کننده	کم و زیاد شدن، رشد
حسی حیوانی (حس کننده حیوانی)	شنیدن	دیدن	بوییدن	چشیدن	لمس کردن	خشنودی و ناراحتی
خرد						
ناطقه قدسی (تدبیرگر قدسی)	فکر	ذکر	علم	حلم	تنبه	حکمت و نزاهت
کلی الهی (ملکه الهی)	بقا در فنا	تنعم در سختی	عزت در ذلت	غنا در فقر	صبر در بلاء	رضایت و تسلیم

(Noghrekar, 2008, p. 91).

### ۳-۱-۱- نفس انسان از منظر حکمت متعالیه

در میان فیلسوفان مسلمان، دیدگاه ملاصدرا، بیشترین نزدیکی را به دیدگاه حضرت علی (ع) پیرامون مراتب نفس انسان دارد. او تفسیر جدیدی از وحدت نفس ارائه داده است (Shajari, 2009, p. 132) در دیدگاهی که او مطرح می‌کند: انسان ذاتی است که مجموعه‌ای از تمام آن چه را که در عالم هست، به وجه استعداد و قوا داراست. انسان یک حقیقت است که دارای مراتب گوناگون می‌باشد. بدن چیزی جز مرتبه نازل نفس نیست. نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است. یعنی ابتدا ماده جسمانی وجود دارد و نفس به تدریج از خلال ماده و حرکت جوهری آن پدیدار می‌شود. نفس انسان از همان مرحله جنینی شروع به تکامل می‌نماید و با ازدیاد سن و بلوغ جسمی و بلوغ معنوی و رشد باطنی مسیر تکامل را طی می‌کند. بنابراین نفس انسان دارای مراتب طولی متعددی است که هر یک کامل تر از مادون خود بوده و یافتن مراتب عالی به معنای از دست دادن مراتب مادون و کمالات مربوط به آن‌ها نیست، بلکه هر مرتبه متمم مرتبه قبلی است. مثلاً نوع حیوان صورت متکامل و پیشرفته همان نباتی است و نوع نباتی نیز مرتبه کامل تری از انواع معدنی (جمادی) به شمار می‌آید (Ibid, 134). ارتقاء از مرتبه جمادی تا مرتبه حسی حیوانی بدون نیاز به اراده انسان و تنها با بلوغ جسمی محقق می‌شود. اما رسیدن به مراتب بالاتر نفس با اراده انسان انجام می‌گیرد و نیاز به تلاش در راه کسب ایمان و انجام عمل صالح است. در اینجا است که مولوی می‌فرماید:

از جمادی مردم و نامی شدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم  
بار دیگر از فلک پران شوم  
وز نما مردم ز حیوان سر زدم  
پس چگویم چون زمردن کم شدم  
و آنچه کاندرا وهم ناید آن شوم

### ۲-۱- قوای ادراکی و مراتب ادراک انسان

از آنجا که معماران با ادراک عالم هستی و الهام از آن به خلق اثر معماری می‌پردازند و مخاطبین نیز با قوای ادراکی خود فضای معماری را درک می‌نمایند، شناخت قوا و مراتب ادراک برای آن‌ها امری ضروری است. در دیدگاه اسلامی برای ادراک انسان، مراتب قائل شده‌اند. مراتب ادراک در دریافت علم حصولی عبارتند از: ادراک حسی، خیالی، عقلی. ادراک حسی: ادراک محسوسات از سوی نفس به اعتبار این مرتبه انجام می‌گیرد و حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه) و حواس باطنی (حس مشترک، واهمه، خیال، حافظه، متصرفه) زمینه‌ساز این ادراک هستند. ادراک خیالی: ادراک صور خیالی از سوی نفس به اعتبار این مرتبه انجام می‌پذیرد. خیال یکی از ادراکات درونی است و حواس باطنی زمینه این درک را فراهم می‌آورند. ادراک عقلانی: به اعتبار آن نفس مدرک حقیقی مفاهیم کلی و معقولات به شمار می‌آید (Shajari, 2009, p. 134) و ادراک قلبی - شهودی که ادراک بی‌واسطه نفس است و زمینه‌ساز علم حضوری (Motahari, 1982, p. 35). در حقیقت نفس است که متوهم، متخیل، حساس و محرک و متحرک است و نفس است که اصل محفوظ در قوا است و قوام تمام قوا به نفس است (Shajari, 2009, p. 135). به عبارتی، درک با فعلیت قوای نفس آغاز می‌شود و چه بسا فعلیت قوا همان درک باشد. منابع معرفت بشر، قوای نفس او هستند که این قوا با پای گذاشتن بشر در این عالم به فعلیت رسیده، معرفت تولید می‌کنند (Sharifzadeh, 2005, p. 32).

### ۳-۱- انسان و نیازهای او

در بینش اسلامی انسان سراسر وجودش نیاز است (Holy Quran: Fater, 15). "نیازها و حاجات برآمده از حیات و زندگی انسان، عامل اصلی وضع قوانین و مقررات گوناگونی است که از آغاز حیات بشر برکره خاکی تاکنون پدیدآمده‌اند" (Kalantari, 2010, p. 39). برخی معتقدند که: "خود نیاز به تنهایی نمی‌تواند عامل فعالیت انسان باشد، زیرا نیاز نوعی نداشتن و کمبود است. آن چه می‌تواند عامل فعالیت انسان بوده و نیروی انگیزشی داشته باشد احساس نیاز است. وقتی انسان چیزی را در خود احساس نیاز کرد و دانست که داشتن آن در بقای او نقش دارد یا نوعی ارزش محسوب می‌شود، در جهت نیل به آن تلاش می‌کند" (Mesbah, 2001, p. 131). از آنجایی که انسان باتوجه به نیازها، ارزش‌ها و هدف‌های خود محیط را دگرگون می‌کند و به‌طور متقابل تحت تأثیر محیط دگرگون شده قرار می‌گیرد (Mortazavi, 2001, p. 2). لزوم توجه ویژه به نیازها و خواسته‌های انسان برای طراحان محیط، اعم از معماران و شهرسازان، امری مهم و ضروری است.

#### نمودار ۱: هرم نیازهای سلسله مراتبی مازلو



(Maslaw, 1971)

لازم به ذکر است که در حال حاضر مهم‌ترین منبعی که به معرفی نیازهای انسان پرداخته و بسیار مورد استفاده طراحان محیطی در سراسر جهان قرار می‌گیرد "هرم نیازهای سلسله مراتبی مازلو" است که براساس نظریه او تحت عنوان "نهضت توانایی‌های انسان" شکل گرفته است (نمودار ۱). وی معتقد است: انسان‌ها اصولاً خوب یا خنثی هستند، ولی بد نیستند؛ یعنی در هر انسانی کششی به جانب رشد یا به کمال رساندن توانایی‌های نهفته وجود دارد و آسیب‌شناسی روانی حاصل انحراف یا نومییدی از این ماهیت اساسی انسان است (Maslaw, 1971).

او در زمینه انگیزش انسان، نظری ارائه می‌کند که در آن بین نیازهای زیستی، مانند گرسنگی، خواب، تشنگی، ایمنی و نیازهای روان‌شناختی، همچون عزت نفس، عواطف و تعلق خاطر تفاوت قائل می‌شود و معتقد است دسته اول احتیاجات اساسی و دسته دوم احتیاجات ماورای جسمی (متعالی) هستند و همان‌طور که ما نمی‌توانیم به‌عنوان یک اندام‌واره زیستی بدون غذا و آب زندگی کنیم، نمی‌توانیم به‌عنوان یک اندام‌واره روان‌شناختی بدون ارضاء نیازهای دیگر به‌طور کامل رشد کنیم، زیرا احتیاجات اساسی جبران‌کننده کمبودها و احتیاجات متعالی باعث رشد و تکامل آدمی است.

این نظریه که به نسبت سایر مدل‌ها، کامل‌تر به‌نظر می‌رسد و سعی نموده تا حدی به ابعاد گوناگون حیات انسان توجه نماید، زمانی که از منظر اسلام مورد ارزیابی قرار گیرد دارای نقایصی است. شاید علت آن، این باشد که این مدل مستقل از جهان‌بینی و تنها براساس مشاهدات بالینی تدوین و ارائه شده است (Naghizadeh, 2008) به هر حال نقدهایی بر این مدل وارد است که در این مجال فرصت پرداختن به آن نیست. اما مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از این‌که مازلو نیازهای انسان را دسته‌بندی می‌کند و بین آن‌ها رابطه طولی قائل می‌شود و عقیده دارد زمانی نوبت به نیازهای بالاتر می‌رسد که تا اندازه‌ای نیاز پایین‌تر تأمین شده باشد. به‌نظر می‌رسد مطلب یادشده درباره غالب افراد معمولی درست است، ولی دارای کلیت نیست و بستگی به آن دارد که شخص چگونه و چه مقدار روی نیازهای خود کار کرده و روی آن‌ها ارزش‌گذاری

کرده است. از این رو، ممکن است فردی واقعاً از نظر نیازهای فیزیولوژیکی و جسمانی خود سخت تحت فشار باشد، ولی برخی نیازها و انگیزه‌ها برای او با اهمیت‌تر و ارزشمندتر باشند و ارضای آن‌ها را بر ارضاء نیازهای پایین‌تر ترجیح دهد. نمونه این ارزش‌ها در "فرهنگ اسلامی"، بسیار دیده می‌شود؛ مثلاً در آموزه‌های دینی سفارش شده است: "شکم از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی" (Motahari, 2010).

ضمناً ما زلو به عواملی مانند تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بسیار کم اهمیت می‌دهند. همچنین در میزان قدرت، اراده و اختیار، و در منطقی و عقلانی بودن فرد اغراق می‌کند (Shamlu, 2009). لذا با توجه به اهمیت مقوله نیازهای انسان در خلق آثار معماری برای دستیابی به یک مدل جامع و کاربردی از نیازهای انسان، مروری بر مهم‌ترین نظریات متفکران مسلمان معاصر (طباطبایی، مطهری، صدر، مصباح یزدی) پیرامون نیازهای انسان انجام گرفت و با مطالعه تطبیقی نظرات ایشان، اشتراکات آن‌ها را استخراج نموده و با پیدا نمودن منشأ این نیازها در قوای مراتب نفس انسان (با مبنا قرار دادن حدیث امام علی(ع))، آن‌ها را در قالب مدلی در چهار سطح متناظر با چهار ساحت نفس انسان به صورت جدول ۲ طبقه‌بندی نموده است.

جدول ۲: طبقه‌بندی نیازهای انسان از منظر متفکرین اسلامی

مراتب: نفس متناظر با نیازهای انسان	متناظر با مرتبه روحانی نفس (مرتبه کلی الهی)	حس مذهبی: پرستش، میل به حقیقت و زیبایی مطلق (ذات باری تعالی)	خواسته‌های روانی عالی روحی	نیازهای ثابت (نیازهای اولی) نیازهایی که از عمق ساختمان جسمی و روحی و از طبیعت زندگی اجتماعی بشر سرچشمه می‌گیرد و تا انسان و تا زندگی اش اجتماعی است این نیازها پابرجا و تغییرناپذیرند. (Motahari, 1998, p. 49)	دسته بندی نیازهای انسان بر اساس دیدگاه متفکرین اسلامی (طباطبایی، مطهری، صدر، مصباح یزدی)
	متناظر با مرتبه عقلانی نفس (مرتبه ناطقه قدسی)	زیبایی طلبی: مطلق زیبایی‌هایی که علاقه انسان به آن‌ها تعلق می‌گیرد. مانند: برخی دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها و برخی تخیل و غیره فضیلت‌خواهی: مانند: عدالت، حریت حق‌جویی: مانند: شناخت واقعیت‌ها و حقایق.			
	متناظر با مرتبه حیوانی نفس (مرتبه حسی حیوانی)	نیازهای اجتماعی: معاشرت، مبادله، تعاون، احترام، عزت نفس، محبت نیازهای فردی: مانند: شادی، امنیت، آرامش			
	متناظر با مرتبه گیاهی نفس (مرتبه نامی نباتی)	مانند: خوراک، پوشاک، مسکن، همسر	خواسته‌های مادی و فیزیولوژیک		
نیازهایی که با پیشرفت مدنیت به تدریج برطرف و نیازهای تازه‌ای جایگزین آن‌ها می‌شود.			نیازهای متغیر (نیازهای ثانوی) نیاز به انواع ابزارها و وسایل زندگی که در هر عصری با عصر دیگر متفاوت است (Kalantari, 2010).		

## ۲. هستی‌شناسی از منظر اسلام

در دیدگاه اسلامی دو مقوله هستی‌شناسی<sup>۲</sup> و انسان‌شناسی و رابطه آن‌ها با یکدیگر تأثیر بسیار مهمی بر خلق اثر معماری دارند (Nasr, 1996; Bolkhari, 2009; Ardalan & Bakhtiar, 2001). ساحت‌های گوناگونی قائل است و هستی را به ماده منحصر نمی‌کند، اما در اکثر مواقع صاحب‌نظران و روانشناسان محیطی در این حوزه به ارائه تعاریف جزئی می‌پردازند و براساس یک دیدگاه فلسفی مشخص، ابعاد هستی (محیط) و نحوه تعامل آن را با انسان تعریف نمی‌کنند و که فقدان این نگرش لطمات زیادی به حوزه طراحی محیط، اعم از معماری و شهرسازی، وارد نموده است.

### ۱-۲- دیدگاه حکمت اسلامی نسبت به هستی و مراتب آن

در نگاه توحیدی، هستی، همه تجلی خداست. در مورد مراتب وجود گفته شده "تمامی کائنات که خود دارای مراتب بسیارند، وجهی از وجوه خداوند هستند. خداوند، حقیقت است و باقی، شئون او؛ خداوند اصل است و ماسوای او ظهورات و تجلیات او هستند (Alshirazi, 1984, p. 53). یعنی وجود در عین وحدت دارای مراتب بی‌شماری است. هریک از این

مراتب وجود، عالمی از عوالم هستی است. اما فیلسوفان، هستی را به عوالم کلی تقسیم کرده‌اند تا تحت حصر درآید (Motahari, 2007, p. 1057).

از دیدگاه حکمای اسلامی مراتب وجود به قرار زیر است: عالم ملک یا جهان مادی و جسمانی، عالم ملکوت یا جهان برزخی، عالم جبروت یا عالم فرشتگان مقرب، عالم لاهوت یا اسما و صفات الهی، و عالم هاهوت یا ذات که همان مرحله غیب الغیوب ذات باری تعالی، مافوق هر گونه اسم و رسم و تعیین و تشخیص (Madadpur, 2001, p. 145).

## ۲-۲- عوالم هستی

عوالم هستی و مراتب آن چیزی جز حق تعالی و جلوه‌های مختلف او نیست. از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است، خدای عزوجل فرمود: "کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف"، گنج پنهان بودم خواستم شناخته شوم، پس خلق را آفریدم. در واقع اسماء الهی تجلیات حق در عالم غیب و شهادت هستند (Shankaei, 2002, p. 16) و این اسماء و صفات واسطه میان ذات و مصنوعات اوست (Tabatabaei, 1983, p. 267). پس موجودات عالم و در واقع همه مخلوقات از عالم محسوس گرفته تا غیرمحسوس همه مظهر صفات متکثره ذات حقند. "کل یوم هو فی شان" (Shankaei, 2002, p. 19).

### ۲-۲-۱- عالم جبروت (عالم عقول)

این عالم از حیث وجودی قوی‌ترین مرتبه عالم است و تقدم وجودی بر تمام عوالم خلقت دارد و آن را به لحاظ این که مخزن همه اشیایی است که از آن نازل می‌شوند "خزائن" می‌نامند و به اعتبار این که نقایص و کاستی‌های دیگر مراتب در آن جبران می‌شود "جبروت" نیز خوانده‌اند، زیرا جبروت به معنای بسیار جبران‌کننده است (Parsania, 2004, p. 33). مرتبه جبروت عالم مجردات است و این عالم و آنچه ما فوق آن است ماوراء هرگونه شکل و صورت و مظاهر صوری است.

### ۲-۲-۲- عالم مثال (خیال)

عالم مثال واسطه بین عالم حس و عالم عقول است. "عالم مثال، عالمی است روحانی که از طرفی به لحاظ داشتن مقدار، شبیه جوهر جسمانی و از طرف دیگر، به دلیل نورانیت شبیه جوهر مجرد عقلانی است" (Riahi, 2011, p. 28) (نسبت خیال با عالم مثال مانند نسبت جویبارها با نهر بزرگی است که از آن منشعب شده است. به تعبیر ملاصدرا این عالم دارای زمان و مکان و حرکت مشخص خود است و آن را اجسام و الوان و اشکالی است واقعی لکن غیر از اجسام این عالم خاکی" (Akbarian, 2009, p. 21) و علی‌رغم مادی نبودن قدر و اندازه دارند (Parsania, 2004).

حکمای اسلامی عالم مثال را به دو قسم منفصل و متصل تقسیم کرده و آن‌ها را خیال منفصل و خیال متصل نیز می‌نامند. به گفته ملاصدرا خیال منفصل: که بدان عالم مثال نزولی نیز می‌گویند، عالمی است که قائم به خود بوده و از نفوس جزئیه بی‌نیاز و مستقل است و خیال متصل: در واقع مرتبه‌ایست متصل به نشئه انسانی و جامع همه صورت‌های ترسیم شده در قوه متصرفه از این جهت در وجود انسان مثال مقید نامیده می‌شود (Motahari Elhami, 2002, p. 10).

### ۲-۲-۳- عالم ملک (طبیعت)

عالم طبیعت به وساطت عالم مثال، در قوس نزول از خداوند سبحان فیض هستی دریافت می‌کند. "عالم ملک، آخرین مرتبه نزول است و همه اشیایی که در آن وجود دارد، از مراتب قبلی نازل شده‌اند. خصوصیت اشیاء طبیعی برای انسان‌هایی که ساکن آن هستند آشکار و مشهود است، مانند: زمان، مکان، حرکت تدریجی و داشتن ابعاد و اندازه‌های معلوم و معین" (Parsania, 2004, p. 31).

### ۲-۲-۴- رابطه عوالم هستی

در حکمت متعالیه هر مرتبه از عالم، مثال مرتبه بالاتر است. بنابراین باطن عالم ماده، عالم مثال و باطن آن، عالم عقل و باطن عالم عقل، عالم اسماء و صفات و باطن اسماء ذات حق متعال است (Alshirazi, 1984, p. 87). این دیدگاه باعث می‌شود معنایی عمیق از تأویل ارائه شود، معنایی که کرین آن را پدیدارشناسی حقیقی و کشف المحجوب می‌داند و به واسطه آن از پدیدار به ذات و باطن می‌رسیم (Akbarian, 2009, p. 21). از این منظر خداوند به مثابه باطن جهان هستی است.

از آنجایی که خداوند اول است و آخر، و هم ظاهر است و هم باطن (Holy Quran: Hadid, 3)، می‌توان از منظر دیگری نیز به هستی نگاه کرد. امام علی (ع) می‌فرماید: "هریک از عوالم، محیط بر آن دیگری است و آن که به همه احاطه دارد، ذات اقدس خداوند یکتاست" (Malekie Tabrizi, 1993, p. 336). در قرآن کریم نیز آمده است: "خداوند بر آن‌ها از هر سو احاطه (وجودی و علمی و توانی دارد" (Holy Quran: Bruj, 20). بنابراین دیدگاه اسلامی، نگاهی ماوراء عالم



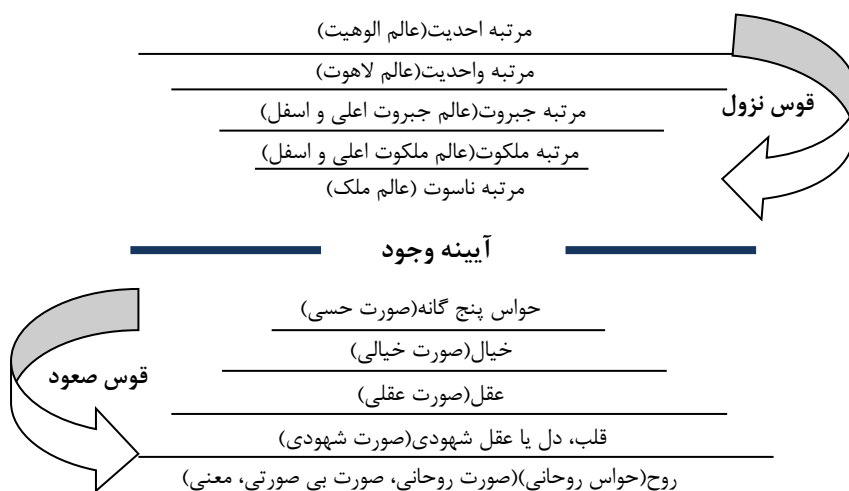
طبیعت به هستی و محیط پیرامون انسان دارد و از منظر آن "محیط" صرفاً محیط محسوس پیرامون انسان (عالم ملک یا طبیعت) در نظر گرفته نمی‌شود.

### ۳-۲- قوس نزول و قوس صعود در آفرینش الهی

در بیان قرآن کریم، همه موجودات از نزد خدای متعال آمده و همه به سوی او باز می‌گردند به باور ملاصدرا "هستی مانند دایره‌ای است که دارای دو قوس است: قوس نزول و قوس صعود؛ زیرا ذات خداوند همچنان که فاعل اشیاست، علت غایی آن‌ها نیز هست" (Alshirazi, 1975, p. 205). از این رو «قوس نزول» یعنی ایجاد موجودات از خداوند و «قوس صعود» یعنی بازگشت موجودات به خداوند که عکس یکدیگرند. انسان و جهان در "قوس نزول" هستی سه مرتبه عالم جبروت، ملکوت و ملک را طی کرده، از عالی‌ترین مرتبه به پایین‌ترین مرتبه نازل می‌شوند و از آن پس، مراحل سه گانه را در "قوس صعودی" می‌پیمایند (Ibid, 32).

در قوس نزول: عوالم هستی، که تجلی ذات حق تعالی است در طی مراتبی آشکار و متجلی شده‌اند که پایین‌ترین یا به عبارتی آشکارترین مرتبه آن هستی مادی است. اما در آفرینش انسان، ترتیب این هستی یافتن معکوس می‌شود (Dadashi, 2002, p. 10) و انسان که در پایین‌ترین مرتبه هستی، یعنی هستی مادی خلق شده است و استعداد رسیدن به بالاترین مرتبه وجودی (فنا فی ...) را در نفس خود بالقوه داراست، در قوس صعود، باید براساس حرکت جوهری تلاش نماید تا مراتب وجودی خود را ارتقاء دهد" و برای وصول به حق باید هم از پرده‌های وجود خود بگذرد و هم از پرده‌های وجود عالم. به عبارت دیگر، او را در حجاب‌های متعدد پیچیده‌اند. این همان است که عرفا پرده‌های متعدد با حجاب‌های گوناگون نور و ظلمت می‌خوانند (Ibid, 10). نمودار ۲ تا حدی می‌تواند در روشن شدن مطلب کمک نماید. بنابراین انسان همه عالم را به‌طور معکوس در خود دارد. گویی تصویر عالم در آینه هستی او انعکاس یافته یا به عبارتی بهتر، او تصویری جامع از همه عالم است. در حقیقت انسان قوس صعود را در وجود انسانی خود کامل می‌کند و کمال او تجرد کامل نفس و رسیدن به مقام اعلای علیین و فنا در حقیقه الحقایق هستی و بقا به اوست (Ibid, 12).

#### نمودار ۲: انعکاس تصویر عالم در آینه هستی انسان از منظر مولانا



(Dadashi, 2002, p. 11)

### ۳. رابطه انسان و هستی (محیط) از منظر اسلام

ساختار بخشی علمی به مقوله تعامل انسان و عالم هستی و چگونگی بازتاب این رابطه بر معماری از موضوعات مهم در حوزه طراحی محیط اعم از معماری و شهرسازی است. از آنجایی که "انسان از جهان و جهان از انسان جدا نیست، هر کس جهان را به گونه‌ای همسان و هماهنگ با انسان می‌شناسد و به انسان نیز به تناسب شناختی که از جهان دارد علم می‌یابد" (Parsania, 2004, p. 23).

همانطور که اشاره شد، "محیط" براساس دیدگاه اسلامی تعریف گسترده‌ای دارد: از یک منظر کل عالم هستی و مراتب وجود را که تجلی حضرت حق تعالی است را می‌توان محیط در نظر گرفت و انسان بالقوه و در حال شدن را نیز جزئی از آن و محاط در آن دانست و از طرفی انسان را بالفعل (انسان کامل) و خلیفه ... در نظر گرفت که خود محیط بر عالم هستی است و به اذن خداوند می‌تواند در آن دخل و تصرف نماید. پس این اراده و مرتبه وجودی انسان است که رابطه او

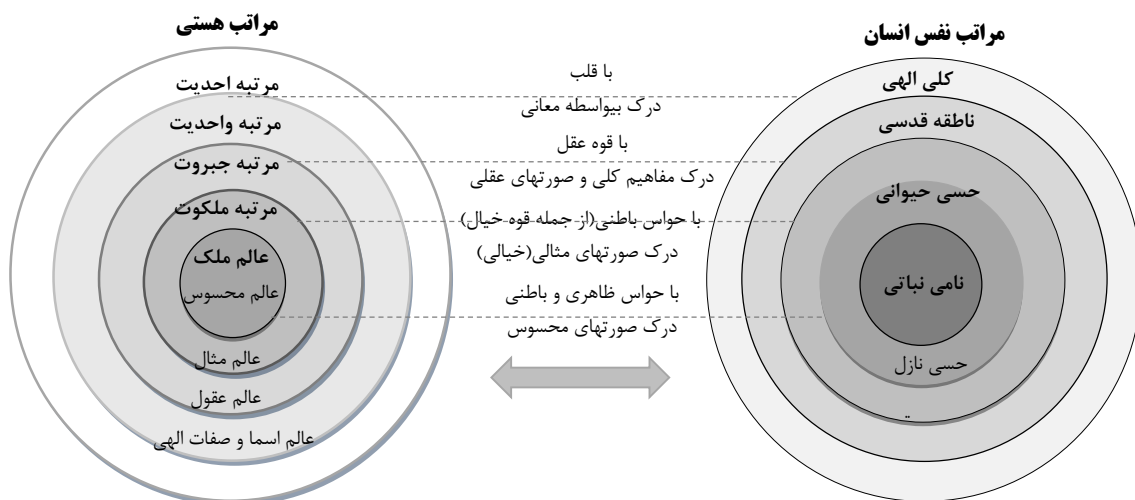
را با هستی (محیط) تنظیم می‌نماید.

متاسفانه روانشناسان محیطی در تبیین رابطه انسان و هستی (محیط) به ساحات وجودی انسان و مراتب هستی کم‌توجهی نموده و بیشترین تمرکز خود را بر عالم ملک (طبیعت)، گذاشته و آن را صرفاً "محیط" در نظر گرفته‌اند و از آنجایی که در آن‌ها مبانی فلسفی مشخصی نیز به‌عنوان مبنا در نظر گرفته نشده، در نهایت به تعاریف ناقصی از نحوه تعامل انسان و هستی دست یافته‌اند. در صورتی که برای ارائه یک تعریف مناسب از این رابطه باید دانست: انسان کیست و چه نیازهایی دارد؟ هستی (محیط) چه مراتب و قابلیت‌هایی دارد و در چه سطوحی می‌تواند با یکدیگر تعامل برقرار نمایند و انسان چگونه هستی را ادراک می‌کند.

### ۱-۳- مدل تعامل انسان با هستی از منظر اسلامی

برای تبیین دقیق رابطه انسان و هستی لازم است با جزئیات بیشتر به ساحات ادراکی انسان و مراتب وجودی هستی توجه شود. طبق گفته ملاصدرا، بحث درباره عوالم، بحث درباره علم و ادراک است. کلمه عوالم از ریشه علم گرفته شده است. وی بازگشت علم را به وجود می‌داند. از نظر او هر عالم یا مرتبه‌ای از وجود به‌واسطه نوع ادراکی که به آن تعلق دارد، شناخته می‌شود و موضوع مراتب ادراک را نمی‌توان از موضوع مراتب وجود جدا دانست، بنابراین به عقیده ملاصدرا سه مرتبه اصلی ادراک، دقیقاً بر سه عالمی که مراتب وجود خارجی‌اند، منطبق می‌شوند (Riahi & Vasei, 2011). لذا یک تناظر مشخص میان مراتب هستی و مراتب نفس انسان، که ساحات ادراکی انسان وابسته به آن است، وجود دارد و انسان توانایی ادراک تمام لایه‌های هستی (محیط) را بالقوه دارا است. می‌توان در یک نتیجه‌گیری کلی به روش استدلال منطقی، مدل تعامل انسان با هستی را از منظر اسلام (براساس حکمت متعالیه) به صورت (نمودار ۳) تبیین نمود.

#### نمودار ۳: مدل تعامل انسان با هستی براساس دیدگاه اسلامی



براساس این دیدگاه، این اراده و مرتبه وجودی انسان است که رابطه او را با هستی (محیط پیرامون) تنظیم می‌نماید. بنابر مدل ارائه شده (نمودار ۳) می‌توان چهار سطح رابطه میان انسان و هستی تعریف کرد که در جدول ۳ با جزئیات کامل به آن اشاره شده است، اما در حالت کلی می‌توان این روابط را به صورت زیر تعریف کرد:

- ارتباط حداقلی بین انسان و هستی: قوای نفس انسان بالقوه و او محاط در عالم ملک (طبیعت)
- ارتباط متوسط بین انسان و هستی: قوای نفس انسان در حال بالفعل شدن و او در ارتباط با عالم ملک (طبیعت) و متناسب با مرتبه وجودی‌اش گاهاً محیط بر عالم ملک و در ارتباط با عوالم بالاتر
- ارتباط حداکثری بین انسان و هستی: قوای نفس انسان بالفعل: (خلیفه ا... و محیط بر عوالم هستی)

### ۴. رابطه معماری با انسان و هستی از منظر اسلامی

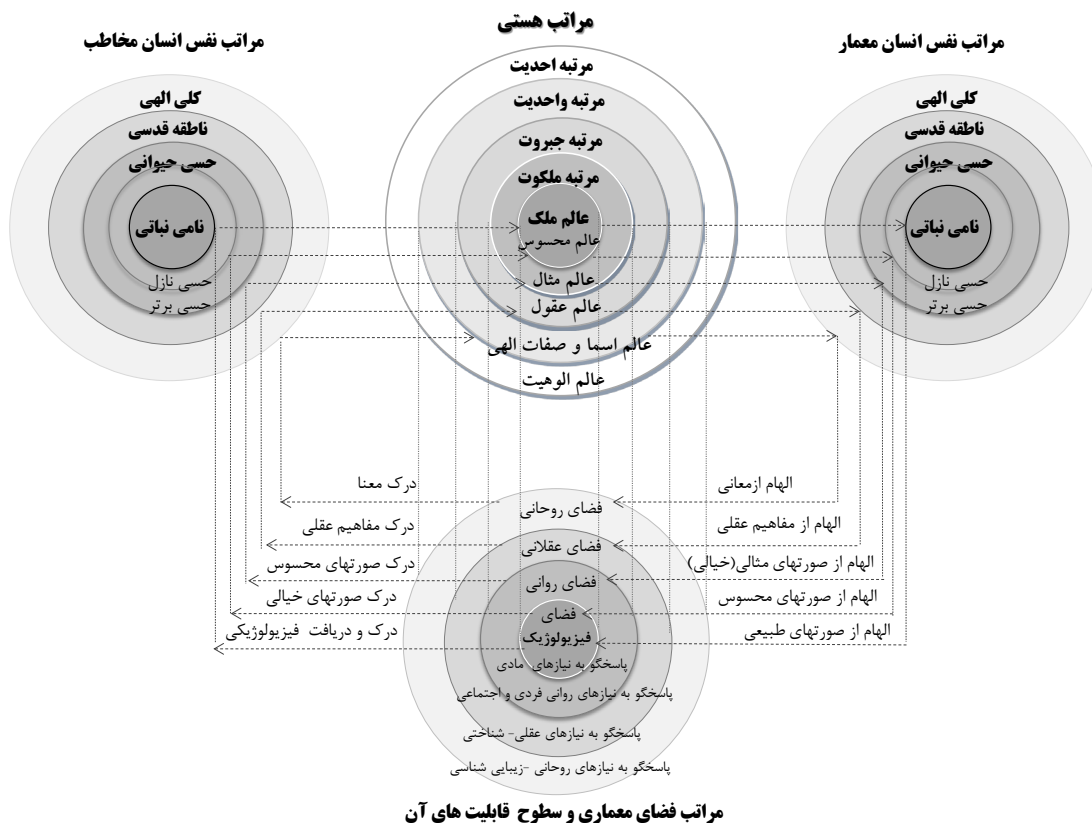
در خلق فضای معماری، باید به رابطه انسان، هستی و نقش آن بر شکل‌گیری معماری و نقش معماری بر تقویت این رابطه توجه جدی شود. زیرا معماری هنری است برای نظم بخشیدن به فضا و "معماری قدسی هم به مدد تکنیک‌های مختلف معماری، هدف اصلی خود را در قرار دادن انسان در محضر پروردگار از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد و مزین می‌سازد، تحقق می‌بخشد. معماری قدسی اسلام تجلی‌بخش حقیقت خلقت خداوند از خلال علمی است که ساختار معماری و خلقت هر دو بر آن پایه استوار شده است. این معماری بر فیض و برکت صدور یافته از



کلام وحی متکی می‌باشد که تناظر و تطابق میان معماری قدسی و طبیعت در اسلام را ممکن ساخته است (Nasr, 1971) (Ardalan & Bakhtiar, 2001, p. 16).

با بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه معماری براساس مبانی اسلامی (Nasr, 1971 & 1996; Ardalan & Bakhtiar, 2001; Nadimi, 2001; Taghvaei, 2010; Raees Samiee, 2001; Noghrekar, 2008; Adibzadeh, 1999; Naghizadeh, 2008) می‌توان گفت تناظری میان قابلیت‌های معماری و مراتب وجودی انسان و مراتب هستی وجود دارد. در معماری اسلامی، معمار سعی دارد، از طریق معماری، به شکلی نمادین جایگاه حقیقی انسان را در هستی به او یادآوری کند، به همین جهت هستی را در کلی‌ترین شکل خود در معماری بازسازی می‌کند و انسان را به‌عنوان حاکم اصلی فضا در میان کل هستی قرار می‌دهد. لذا انسان با فضا غریبه نیست، بلکه آن را بازتابی از درون خود و سراسر وجود می‌داند. بنابراین می‌توان گفت معماری شایسته از منظر اسلام در ظاهر و باطن باید قابلیت‌هایی متنظر با مراتب وجودی نفس انسان و مراتب هستی داشته باشد و بتواند بستر اغنای نیازهای مراتب چهارگانه نفس انسان را متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی فراهم آورد. آن‌چه در این مقوله حائز اهمیت است و نباید مورد غفلت واقع شود سطح معرفت معمار و مرتبه ادراک او از هستی است، زیرا او به‌عنوان یک انسان متناسب با این‌که نفس او در چه مرتبه وجودی باشد ادراکی نسبت به هستی پیدا نموده که منشأ الهامات او شده پس هر اندازه معمار به‌عنوان خالق اثر معماری دارای مرتبه وجودی بالاتری باشد درک عمیق‌تری از خلقت هستی به‌دست خواهد آورد و الهامات او متعالی‌تر شده و تجلی این الهامات در آثار او قابل مشاهده خواهد بود و به همین نحو، هر قدر انسان مخاطب معرفت و مرتبه وجودی بالاتری داشته باشد مفاهیم متجلی شده در اثر معماری را با استفاده از ابزار ادراکی خود بهتر فهم و بازخوانی (تأویل) نماید (نمودار ۴).

نمودار ۴: مدل تعامل انسان با هستی (محیط) به‌واسطه فضای معماری براساس دیدگاه اسلامی



برای روشن شدن این مطلب در جدول ۳ نمونه‌هایی از راهبردهای مفهومی و راهکارهای عملی که معمار می‌تواند در راستای ارتقاء قابلیت‌های فضای معماری در بسترسازی برای کمال انسان، با کمک به اغنای نیازهای او فراهم آورد، در چهار سطح اشاره شده است. البته این طبقه‌بندی صرف‌نظر از محتوای راهبردهای مفهومی و راهکارهای عملی پیشنهادی (که آن‌ها نیز حاصل مطالعه پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه معماری اسلامی است<sup>۴</sup>)، به‌دنبال ارائه مدلی متنظر با مراتب چهارگانه نفس انسان برای ساختاربخشی به مبانی طراحی فضاهای معماری صورت گرفته است.

جدول ۳: نمونه‌هایی از راهبردهای مفهومی و راهکارهای عملی در ارتقاء قابلیت فضای معماری

نمونه‌هایی از راهکارهای عملی	نمونه‌هایی از راهبردهای مفهومی	سطوح قابلیت‌های اثر معمار
- تأمین آسایش حرارتی در برآوردن نیاز جسمی و روحی - توجه به نور و تهویه طبیعی مناسب	توجه به پرورش جسم	بسترسازی برای اغنای نیازهای مادی (فیزیولوژیک) مانند: خوراک، پوشاک، مسکن و غیره
- طراحی مقاوم فضاها در برابر حوادث و بلایای طبیعی (اعم از باد، زلزله، آتش سوزی و غیره) و قابلیت نگهداری و تعمیر در اجزا فضا وجود داشته باشد	توجه به مقاومت و ایمنی فضا	
- طراحی الگوهای کالبدی مناسب با توجه به شرایط اقلیمی - منطقه‌ای	توجه به اقلیم و آب و هوا	
- توجه به ویژگی‌های فرمی از طریق ساختار سطوح، بافت‌ها، روشنایی و رنگ - ایجاد دید و منظر زیبا، استفاده از اصوات آرامش بخش مانند صدای آب و دوری از آلودگی‌های صوتی	مدیریت ادراکات محیطی (شنیدن، دیدن، صوت و غیره) در جهت ایجاد آرامش و آسایش	بسترسازی برای اغنای نیازهای روانی مانند: نیازهای فردی (شادی، امنیت، آرامش) نیازهای اجتماعی (معاشرت، مبادله، تعاون، احترام، عزت‌نفس، محبت)
- استفاده از گونه‌های مختلف درختان (سایه‌دار، همیشه سبز، درختان میوه‌دار و غیره) در طراحی حیاط، عبور آب روان از پای درختان	ایجاد محیطی با طراوت و دلپذیر	
- ایجاد فضاهایی چند عملکردی و انعطاف‌پذیر	ایجاد محیطی پویا جهت تعامل مناسب با انسان	
- استفاده از نمادها و آرایه‌ها و طراحی رمزگونه فضا برای ارائه مفاهیم متعالی اسلام مثل توحید، کثرت در وحدت، فناپذیری انسان، فقر ذاتی او	زمینه‌سازی سیر از ظاهر به باطن	بسترسازی برای اغنای نیازهای عقلانی مانند: زیبایی‌طلبی فضیلت‌خواهی: (عدالت، حریت) حق‌جویی (شناخت واقعیت‌ها و حقایق)
- استفاده از خوشنویسی، نقش‌ها، آرایه‌ها و نمادها	یادآوری حقایق هستی و انتقال پیام‌های معنوی	
- طراحی فضاهای باز و نیمه باز در ارتباط با فضای سبز (متناسب با کاربری)	توجه به طبیعت به‌عنوان خلقت خداوند و منبع شناخت الهی	
- تواضع ساختمان نسبت به ساختمان‌های مجاور و کالبد شهر - زمینه خودنمایی، خودستایی و تحقیر در اثر معماری وجود نداشته باشد.	پرهیز از تکبر و خودبزرگ بینی	بسترسازی برای اغنای نیازهای روحانی مانند: حس مذهبی (پرستش، میل به حقیقت و زیبایی مطلق (ذات باری تعالی)
- توجه به سادگی و پرهیز از تجملات و تزئینات بیش از اندازه - دوری از اسراف و پرهیز از تک بعدی شدن و غرق شدن در مادیات	توجه به خلوص و سادگی	
اهمیت فضای خالی و تهی مثل استفاده از حیاط مرکزی پرهیز از به‌کارگیری مقیاس‌ها و تناسبات بیش از حد عظیم	ارائه مفاهیم متعالی اسلام مثل توحید، فناپذیری انسان، فقر ذاتی او	

آن‌چه این پژوهش قصد دارد به آن تأکید نماید، یک نگاه جامع به ساحت‌های وجودی انسان در طراحی فضای معماری است. زیرا نفس انسان دارای مراتب چهارگانه است و هرکدام از آن‌ها سازنده بعدی از حیات او هستند. از آن‌جا که هدف زندگی انسان دستیابی به حیات طیبه است، و حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، براساس نظام معیار ربوبی می‌باشد و تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی انسان یعنی قرب الهی خواهد شد. در نگرش اسلامی حیات طیبه، با عنایت به جنبه‌های مختلف زندگی انسان و استقلال نسبی آن‌ها از یکدیگر، دربردارنده شئون متعددی است که در ارتباط و تعامل با هم، این مفهوم پویا و متکامل را محقق می‌سازند و نباید از توجه مناسب به

هیچ یک از این شئون غافل شد. لذا با تسری این مفهوم به معماری، که ظرف و بستر زندگی انسان است، باید نتیجه گرفت که نمی‌شود هیچ بعدی از وجود انسان را در طراحی فضای معماری نادیده گرفت. به خصوص که فضای معماری همان‌طور که اشاره شد این ظرفیت را دارد تا قابلیت‌هایی در راستای پاسخگویی به همه نیازهای چهارگانه انسان فراهم آورد. البته امروزه در طراحی فضای معماری با نگاهی متعادل و همه جانبه به این ساحت‌های وجودی انسان توجه نمی‌شود، به خصوص مراتب متعالی‌تر نفس انسان (ساحت عقلانی و روحانی) که اغلب مغفول مانده و یا با کم توجهی روبه‌رو شده‌اند که این خود از عوامل ایجاد نابه‌سامانی و کیفیت پایین فضاهای معماری است. جان لنگ در این باره گفته است: مدل‌های گوناگونی از انسان و نیازهای او ارائه شده و علی‌رغم این که در گفتار به نیازهای اجتماعی و فرهنگی زیاد پرداخته می‌شود، اما اساس بیشتر طراحی‌های معماری مدلی است که یوشیم اسرائیل آن را مدل "اندام‌واره‌ای" نامیده، که در آن تمام نیازهای انسان به معدودی احتیاجات ثابت و کلی زیست‌شناختی محدود شده است (Lang, 2004, p. 9).

## ۵. نتیجه‌گیری

براساس دیدگاه اسلامی، تناظر دقیق و معناداری میان مراتب نفس انسان و ساحت ادراکی او با مراتب هستی وجود دارد و انسان برای پاسخگویی به خواست‌ها و تمایلاتش با هستی (محیط پیرامون خود) تعامل می‌نماید و فضای معماری این قابلیت را دارد تا به‌عنوان یک واسطه، بستری برای تعامل و پاسخگویی به نیازهای انسان برقرار نماید. از آنجا که معمار با ادراک مراتب هستی و الهام از آن‌ها به خلق اثر معماری می‌پردازد، لذا اثر خلق شده نیز دارای یک مرتبه وجودی متناسب با منشأ الهام خود خواهد بود. بنابراین هر اندازه معمار به‌عنوان خالق اثر دارای مرتبه وجودی بالاتری باشد، به‌همان میزان، منشأ الهامات او متعالی‌تر و اثر معماری او نیز دارای مرتبه وجودی بالاتری خواهد بود و به همین نحو، هر قدر انسان مخاطب معرفت و مرتبه وجودی بالاتری داشته باشد، مفاهیم متجلی شده در اثر معماری را با استفاده از ابزار ادراکی خود بهتر فهم می‌نماید.

لذا معماری شایسته از منظر اسلام باید در ظاهر و باطن و قابلیت‌هایی متناسب با مراتب وجودی نفس انسان و مراتب هستی داشته باشد و بتواند بستر اغنای نیازهای چهارگانه نفس انسان را متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی فراهم آورد و به تبع آن زمینه رشد و تعالی انسان و ارتباط با حضرت حق را مهیا نماید و به هر میزان در تحقق این امر موفق باشد، دارای مرتبه وجودی بالاتری خواهد بود. البته باید توجه داشت که فضای معماری می‌تواند نیازهای مادی و روانی انسان‌ها را به‌صورت نسبی تأمین نماید اما از بعد نیازهای عقلانی و روحانی تنها می‌تواند بستری برای تکامل معنوی انسان‌ها فراهم آورد؛ زیرا تکامل انسان‌ها سیر و صیوررتی آگاهانه و اختیاری است.

برای جمع‌بندی و کاربردی نمودن نتایج این پژوهش درباره تناظر بین مراتب وجودی انسان و هستی براساس دیدگاه اسلامی و بازتاب آن بر معماری، از یک جدول چهارساحتی (جدول ۴)، که متناظر با مراتب چهارگانه نفس انسان تنظیم شده، استفاده شده است.

جدول ۴: رابطه انسان، هستی و معماری در دیدگاه اسلامی (با تأکید بر دیدگاه حکمت متعالیه)

مرتبۀ نفس	نیازهای انسانی متناظر	ابزار ادراکی متناظر	مرتبۀ هستی منشأ الهام معمار	مراتب اثر معماری و قابلیت‌های متناظر آن	بستر سازی برای اغنای نیازهای روحانی با توجه به هنر و زیبایی
نامی نباتی (رشدکننده گیاهی)	نیازهای مادی و فیزیولوژیک	قوای نباتی	عالم ملک (عالم طبیعت)	مراتب اثر معماری و قابلیت‌های متناظر آن	بسترسازی برای اغنای نیازهای مادی و فیزیولوژیک
حسی حیوانی (حس‌کننده حیوانی)	نیازهای روانی	حس و خیال	عالم ملک و عالم مثال مقید (خیال متصل)	مرتبۀ ۲: فضای روانی	انسان محاط در عالم ملک و گاه در ارتباط با عالم خیال متصل، متناسب با مرتبه وجودی
ناطقه قدسی (تدبیرگر قدسی)	نیازهای عقلانی	عقل	عالم ملکوت (خیال منفصل) و عالم جبروت اسفل (عقول مجرد)	مرتبۀ ۳: فضای عقلانی	انسان محیط بر عالم ملک و در ارتباط با عالم ملکوت (خیال منفصل) و گاه در ارتباط با عالم عقول مجرد، متناسب با مرتبه وجودی
کلی الهی (ملکه الهی)	نیازهای عالی روحی (روحانی)	شهود	عالم جبروت اعلی (اعلی‌علیین)	مرتبۀ ۴: فضای روحانی	انسان به عنوان خلیفه ... محیط بر عوالم هستی

باید توجه داشت موضوع تناظر میان انسان، هستی و تأثیر آن بر فضای معماری ابعاد گسترده و ظرافت‌های بسیاری دارد که پژوهش حاضر سعی در شناخت اصول کلی این رابطه و کاربردی نمودن آن داشته و آن‌چه در قالب مدل‌ها و جداول برای توضیح این رابطه ارائه شده است، براساس توانایی ادراک نویسنده بوده است و برای تکمیل آن راه زیادی در پیش است.

## پی‌نوشت

۱. کمیل می‌گوید: از امیرمومنان (ع) پرسیدم: ای امیرمومنان، می‌خواهم نفس مرا به من بازشناسانی، فرمودند: کدام نفس را خواهی به تو بشناسانم؟ گفتم: سرورا! مگر آدمی را بیش از یک نفس است؟ فرمودند: کمیل نفس آدمی چهار است، نامی نباتی، حسی حیوانی، ناطق قدسی، و کلی الهی. و هر یک از این چهار نفس را، پنج قوه و دو خاصیت است: ۱- اما نامی نباتی را پنج قوه است: ماسکه، جاذبه، هاضمه، دافعه، مربیه و دو خاصیتش زیادت و نقصان است و از کبد سرچشمه می‌گیرد. ۲- حسی حیوانی را نیز پنج قوه است: شنوایی، بینایی، بویایی، ذائقه، و بساوی و دو خاصیتش خرسندی است و خشم و از قلب سرچشمه می‌گیرد. ۳- ناطق قدسی را هم پنج قوه است: اندیشه، به خاطر آوردن، دانش، حلم و هوشیاری و این نفس از چیزی سرچشمه نگیرد و بیش از دیگر به نفس فرشتگان شبیه بود و خاصیت‌هایش عفت و حکمت است. ۴- نفس کلی الهی را این پنج قوه است: بقای در فنا، نعمت یافتن در سختی، عزت یافتن در ذلت و فقر در غنا و صبر در بلا و خواهش و رضایت و تسلیم است. مبداء آن از خداوند است و به او نیز بازمی‌گردد. خداوند فرمود: "و نفخت فیه من روحی" و نیز فرمود: "یا ایته‌ها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" (Holy Quran: Hejr, 29) (Fajr, 27) و خرد در وسط این چهار است" شیخ بهایی به نقل از (Hasanzadeh, 1998, p. 824).
۲. هستی‌شناسی دانش ساحت‌های مختلف هستی است.
۳. "وکل شیء منها لشیء محیط والمحیط بما احاط منها... الواحد الاحد" (Malekie Tabrizi, 1993, p. 336).
۴. این راهبردها و راهکارها با مطالعه صورت گرفته بر پژوهش‌های حوزه معماری اسلامی تدوین شده است. مهم‌ترین منابع آن‌ها: (Rabiei, 2009; Nadimi, 2001; Behzadfar, 2005; Taghdir, 2014; Nasr, 1996; Naghizadeh, 2007).

## References

- Akbarian, R. (2009). *Imagination Power and World's Imaginary form*. Amuzehaie Falsafi-kalami. Razavi Islamic University, 8, 3-32
- Alshirazi, S.M.E. (1984). *Mafatih Al-ghyb*. (M. Khajavi, Ed.). Tehran: Mola Press.
- Alshirazi, S.M.E. (1979). *Alvaredatolghalbieh Fi Maerefatol Robubieh*. (A. Shafieiha, Trans.). Tehran: Mola Press.
- Ardalan, N. & Bakhtiar, L. (2001). *The Sense of Unity*. (H. Shahrokh, Trans), Tehran: Khak Press.
- Arshad Riahi, A. & Eskandari, H. (2010). Developmental Stages of Breath from the Perspective of Mulla Sadraj. *Ensan Pazhuhi Dini*, 24(7), 125-137.
- Arshad Riahi, A. & Vaseei, S. (2011). Communicating Existence with Levels of Perception from the Perspective of Mulla Sadra, *Motaleate Eslami and Falsafeh and Kalam*, 43(2), 86, 9-45.
- Bolkhari, H. (2005). *Mystical Foundations of Islamic Art and Architecture*. Tehran: Sureh Mehr Press.
- Dadashi, E. (2002). Imagination Narrated by Jalal al-Din Mohammad Balkhi Rumi. *Khial*, (3), 4-21.
- Hasanzadeh Amoli, A. (1998). *Thousand and One Tip*. Tehran: Raja Nshrfirhngy Center.
- Herbert L. P. (2005). *MOTIVATION, Theory, Research and Applications*. (Towson State University, Baltimore, Maryland), Wadsworth Cengage Learning Press.
- Javadi Amoli, A. (2005). *The Interpretation of Man through Man*. Qom: Esra Publication.
- Kalantari, E. (2010). Quran Objective Solutions to Meet the Needs of Modern Man. *Quarterly Motalee-ate Tafsiri*, 2(1), 35-60.
- Lang, J. (2004). *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. (A. Einifar, Trans.). Tehran: Tehran University Press. 3th Ed.
- Madadpur, M. (2001). *Topics in Wisdom and Philosophy of Islamic Art*. Tehran: Andisheh & Farhange Dini Institute.
- Maleki Tabrizi, M. J. (1993). *Asrarol-salat*. Tehran: Paiame Azadi Publication.
- Maslaw, A. H. (1971). *The Father Reaches of Human Nature*. New York: Viking.
- Mortazavi, Sh (2001). *Environmental Psychology and its Applications*. Tehran: Shahid Beheshti university press.
- Motahari Elhami, M. (2002). Imagination Light. *Khial*, 4, 4-15.
- Motahari, M. (1998). *Perfect Man*. Tehran: Sadra Press. 44th Ed.
- Nadimi, H. (2001). Bahae Haghighat, Entrance to the Aesthetics of Islamic *ArchitectureSoffeh*, 33, 47-55.
- Naghizadeh, M. (2008). *Islamic City and Architecture*. Isfahan: Mani Publication.
- Nasr, S.H. (1996). *Islamic Art & Spirituality*. (R. Ghasemian, Trans.). Tehran: Motaleate Dinie Honar Publication.
- Noghrekar, A. & Mozafar, F. & Taghdir, S. (2014). Explore the Capabilities of Architectural Space to Create a Platform to Meet the Needs of the Human beings of the Perspective of Islam. *Studies on Iranian-Islamic City*, 4(15), 21-34.
- Noghrekar, A. (2008). *Introduction to Islamic Identity in Architecture and Urbanism*. Tehran: Vezarate Maskan & Shahrsazi Press.
- Parsania, H. (2004). *Existence and the Descent of Man in Islam*. Qom: Maaref Publication.
- Raees Samiee, M.M. (2001). Mies VanDerrohe: An Ontological Analysis, *Soffeh*, 34.
- Seyed Musavi, S.H. (2010). *Introduction to the Soul and Psychological Aspects of Islam and Islamic Thinkers*. Mashhad: sonboleh press.
- Shajari, M. (2009). Manifestation of Unity of the Human Soul from the Perspective of Ibne Arabi and Molasadra. *Motaleate Eslami: Falsafeh& Kalam*, 82(41), 115-146.
- Shamlu, S. (2009). *Schools & Theories of Personality*. Tehran: Roshd Publication. 9th Ed.
- Shankaei, M. (2002). *Allah's Names a Comparative Study*. Tehran: Soroush Publication
- Sharifzadeh, B. (2005). Fitra, Forces the Soul, the Source or Mode? *Ghabasat*, 10, 23-37.
- Tabatabaei, M.H. (1983). *Al-Mizan: An Exegesis of the Holy Quran*. Tehran: Mohammadi Publication.



- Taghdir, S. (2014). *The Structure of Process of Creation and Perception of Architecture Based on the Principles of Transcendent Wisdom*. (Doctoral Dissertation), Tehran: Iran University of Science & Technology Publication.